

خشونت دولتی

قتل پاشه. تجاوز به همسر

تجارت جنس. ازدواج اجباری

قوانین ضد زن بشریت
سرکوب و زندان
سیاستی ترجیح دادن فرزند
پسر. آسید پاشه. تجاوز به همسر
ازدواج اجباری. چند همسری.
خون بس. آزار خیابانی

حجاب
اجباری

حجاب اجباری، ستون حکومت دینمدار

فراخوان اولیه عصیان برای هشت مارس

دانشگاه مسجد نیست

درباره مستند نسرین

جهان بینی به مثابه سلاح

سیاست های سرکوبگرانه و مبارزه ایدئولوژیک

ویروس پاپیلوم انسانی و HPV

درباره سریال گامبی ملکه

یادداشتی علیه ماهیت و بسایت پورن هاب

حجاب اجباری ستون حکومت دینمدار

سرمقاله

دارند. عده‌ای حتی سعی کردند بگویند که مخالفت با حجاب اجباری تنها خواست اقشار میانی است و آن‌هایی که به لحاظ اقتصادی جزو طبقات تحتانی جامعه هستند اساساً یا خود محجبه‌اند یا آنقدر گرفتار معاش و معیشت هستند که اجباری بودن حجاب دغدغه‌شان نیست. ادعایی که با واقعیت جامعه ناهمخوان است. پرشمارند تعداد زنانی که با وجود فقر دغدغه زن بودن دارند و این زن بودن در ایران گره خورده است به مجبور بودن به تحمل اشکال متعدد سرکوب و واضح‌ترین آن که همان حجاب اجباری است. اگر مردم و فکرسازان می‌فهمیدند که راه زدن ستون اصلی حکومت دینمدار جمهوری اسلامی و در عین حال پیوند دادن مبارزات مختلف جامعه از کارگران و زحمتکش، پرستاران و معلمان، ملل تحت ستم نظیر کردها و عرب‌ها و بلوچ‌ها و ... و حتی خیل عظیم بیکاران از طریق پافشاری و همه‌گیر کردن حق زنان و در رأس آن مبارزه با حجاب اجباری است، آن را به یکی از شعارهای محوری مبارزات تبدیل می‌کردند. همانطور که وظیفه جنبش زنان است که از تمامی جنبش‌ها و مبارزات حق‌خواهانه دفاع کنند؛ برای تمامی این جبهه‌های مبارزات ضروری است که حقوق زنان و به ویژه مبارزه با حجاب اجباری را در دستور کار قرار دهند.

البته شاید واقعا می‌دانند و نمی‌خواهند! چون در صورتی که زنان به میدان بیایند عقب نشاندن آنان و برگرداندن آن‌ها به چارچوب‌های تنگ پدر-مردسالارانه آسان نخواهد بود. تجربه حضور زنان ایران در خیابان را در سال ۱۳۵۷ و در برخی کشورهای عربی را در دوران بهار عرب شاهد بودیم و هر چند که فاصله‌ای سی ساله میان این دو تجربه بود اما زنان را در همه این کشورها از طریق سرکوب و با استفاده از مذهب به خانه برگرداندند تا جامعه جایی باشد در اختیار کامل مردسالاری.

دلیل این بی‌وجهی به مسئله زنان در مبارزات هر چه هست، از دو وجه خطرناک است. اولاً خود را از نیروی مبارزاتی زنان که می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در غلبه بر جمهوری اسلامی باشد؛ محروم می‌کند و ثانیاً که بسیار مهم است مبارزات را در سطح معیشت و یا خواست‌های صنفی و سیاسی محدود می‌کند که افقی برای ساختن جامعه‌ای چندان متفاوت از جامعه محصول جمهوری اسلامی فراهم نمی‌کند. اگر از امروز جامعه برای خواستی بیشتر از معیشت وارد عرصه مبارزه نشود باز هم انتخاب میان بد و بدتری که اصلاحات، جامعه را به آن مبتلا کرد مردم را و می‌دارد که به مبارزه برای معیشت اکتفا کنند و فراتر نروند. §

از شروع حرکت زنان انقلاب سه سال می‌گذرد. شروعی که با حرکت مبتکرانه اما شجاعانه ویدا موحد آغاز شد و چون تداوم یافت به جریانی تبدیل شد که بعد از هشت مارس ۱۳۵۷ که زنان در اعتراض به حکم خمینی در مورد حجاب به خیابان آمدند؛ بی‌سابقه بود. بی‌سابقه بود چون نه "یواشکی" بود و نه فردی بلکه به خیابان آمده بود و تکثیر می‌شد. از لحظه آغازین زنان انقلاب تا به امروز دو خیزش گسترده مردم در خیابان در دی ۹۶ و آبان ۹۸ را داشته‌ایم و علاوه بر آن، بارها و بارها شاهد اعتراضات کوچک و بزرگی بوده‌ایم که با موضوعات مختلفی از قبیل بیکاری، فقر و مشکلات معیشت یا اعتراضات صنفی و سیاسی دیگر در شهرها و مناطق مختلف شکل گرفته است. هر بار که تصاویر و عکس‌های این اعتراضات و تجمعات منتشر می‌شود، حضور پررنگ زنان پررنگ‌تر می‌شود. زنانی که خشمگین‌اند و عاصی از این همه ظلمی که به شکل مضاعف متحمل می‌شوند. فشار اقتصادی که اکثریت جامعه را روز به روز به مرزهای فقر و فلاکت نزدیک می‌کند در مورد زنان با قوانین ضدزن جمهوری اسلامی و جامعه‌ای محصول همین نظام که در آن ستم بر زن نهادینه شده، باری است به مراتب سنگین‌تر بر شانه هایشان. این فشارها در ترکیب با آگاهی‌هایی که زنان به طرق مختلف به آن دست می‌یابند، عاملی است برای پیوستنشان به خیابان. شمار زنان در خیابان در خیزش آبان ۹۸ به نسبت دی ماه ۹۶ چنان برجسته بود که جمهوری اسلامی علاوه بر این که نتوانست آن را انکار کند بلکه با پوشش دادن آن سعی کرد ایدئولوژی‌اش در مورد زنان را این طور به جامعه تزریق کند که زنان چون احساساتی و ضعیف‌اند زودتر فریب می‌خورند و به خیابان می‌آیند. حتی جایی که رهبری تظاهرات خیابانی و صف‌شکنی زنان عمده می‌شد جمهوری اسلامی توان زنان را در رهبری به چماقی بر سر مردان تبدیل می‌کرد که پشت سر زنان در خیابان صف کشیده بودند تا از این که توسط "این موجودات ناقص‌العقل" هدایت می‌شوند شرم کنند.



از عصیان زنان علیه حجاب اجباری حمایت می‌کنیم
Support the Revolt of Iranian Women against Forced Hijab!

با همه اینها نه فقط در ۹۸ بلکه در اعتراضات و تجمعات دیگر نیز شعاری برای زنان طرح نشد و یا حداقل فراگیر نشد. با طرح این واقعیت که مشکلات اقتصادی و معیشتی بیش از همه زنان را تحت فشار قرار می‌دهد، مسائل خاص زنان و در رأس آن‌ها مسئله حجاب که پایه اصلی جمهوری اسلامی در سرکوب سیاسی زنان و حتی جامعه است، درز گرفته شد. مردم خیابان که هیچ حتی فعالین سیاسی چه مرد و چه زن چرایی این واقعیت را درک نکردند که بعد از عرب‌ها و کردهای ایران، زنانی که مخالفت با حجاب اجباری را در خیابان نوک پیکان مبارزه خود با جمهوری اسلامی قرار دادند بیشترین احکام زندان یعنی ۱۰ و حتی ۲۰ سال را

دانشگاه مسجد نیست

بیانیه عصیان به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

دانشگاه با این که همیشه در مورد مسئله ستم بر زن و رویکرد و سیاست‌های ضد زن جمهوری اسلامی سخنگوی بخش بزرگی از جامعه بوده اما هنوز مبارزه برای رهایی زنان از حجاب اجباری را به صورت عاجل و به عنوان هدف استراتژیک خود در راستای تغییر وضعیت موجود و درهم شکستن پایه‌های ایدئولوژیک نظام حاکم قرار نداده است.

شعار دانشگاه پادگان نیست در دوره‌ای از مبارزات این جنبش بروز و افشای سیاست‌های فاشیستی سرکوبگران حاکم و ضرورت به راه انداختن مبارزه‌ای بزرگ و پیگیر علیه آن بود اما هنوز در جنبش دانشجویی کسی به ضرورت پیش کشیدن این پرسش نپرداخته است که دانشگاه مسجد نیست. جامعه مسجد نیست. تن و بدن و افکار مردمان به واسطه جنسیتشان محل اعمال سیاست‌های فاشیستی نیست. مسجدی که نماینده کلیت فضا و افکار و ایدئولوژی و سیاست‌های ضد زن رژیم است.

معتقدیم این شعار نوک تیز مبارزه‌ای است که جامعه را به نفع شکل‌گیری مبارزاتی رادیکال در مسیر رهایی قطب‌بندی می‌کند. صفوف نیروهای سیاسی و جناح‌های مختلف درون رژیم را از مردم و صفوف مردم را به نفع نیروهای مترقی و رهایی بخش مستحکم‌تر و گسترده‌تر می‌کند. رهبری این جهت‌گیری استراتژیک باید به دست یک سیاست رادیکال و بدنه آن باید درون جنبش دانشجویی تکثیر و تعیین شود.

شناخت از معضل و شکاف پدرسالاری و مردسالاری در نظام مبتنی بر حکومت دینی و ساختار ایدئولوژیک سیاسی فاشیسم اسلامی علیه زنان نقطه تمرکز استراتژیک واقعیت موجود برای قیام دوباره و قدرت‌گیری مجدد جنبش دانشجویی است. مبارزه برای رهایی زنان جبهه‌ای مهم از مبارزه برای رهایی کل جامعه از استثمار و ستم است. دانشگاه می‌تواند و باید فریاد رهایی‌بخش این ضرورت باشد. آن را به صف اول نبردهای خود بکشاند. و جمهوری اسلامی را از رأس ایدئولوژیک و سیاسی‌اش هدف قرار دهد. نه به حجاب اجباری، نه به حاکمیت دینی، نه به سیاست‌های ضد زن، نه به حذف سیستماتیک نیمی از جامعه شعار محوری مبارزات دانشجویی است.

با این سیاست جنبش دانشجویی توان آن را خواهد داشت که صدایش را در خیل میلیونی درون خیابان انعکاس دهد. افکار نهادینه شده ضد زن در جامعه را که به واسطه حاکمیت جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه‌داری مردسالار نهادینه شده است را به چالش کشد و افکاری نو و رهایی‌بخش را راهنمای مبارزات توده‌ای مردم کند. §

۱۶ آذر روز بزرگداشت مبارزات رهایی بخش دانشجویان علیه حکومت مستبد داخلی و قدرت‌های امپریالیستی بین‌المللی است. در آستانه این روز بزرگ و به پاسداشت شصت و هفتمین سال این مبارزه، هنوز دانشگاه مرکز تأثیرگذار فعالیت سیاسی در جامعه ما است. جمهوری اسلامی از فرادای قدرت‌گیری برای تحکیم پایه‌های یک حکومت دینی کارآمد شروع به تصفیه ایدئولوژیک سیاسی دانشگاه کرد. این سیاست در کل جامعه با حذف زنان از عرصه‌های مختلف و سرکوب و تحقیر آنان بواسطه حجاب اجباری و به موازات در هم شکستن مبارزات نیروهای سیاسی علیه جمهوری اسلامی به صورت ضربتی و به نام "انقلاب فرهنگی" پیش رفت. جنبش دانشجویی در تمامی این سال‌های پر آشوب بارها قد بر افراشت و هر بار توانست به پشتوانه نقد رادیکال وضعیت موجود جوانه‌های جنبشی تأثیر گذار را پرورش دهد.

در برهه‌ای از تاریخ ایستاده‌ایم که فشار سرکوبگرانه دولت جمهوری اسلامی امکان‌های اعتراضی را سلب و شرایط را برای شکل‌گیری یک جنبش دانشجویی گسترده بسیار سخت‌تر کرده است. شکاف‌های اقتصادی از یک سو عرصه را بر همگان تنگ کرده و از سوی بحران‌های سیاسی در عرصه‌های مختلف حادث شده است. آبان نود و هشت نقطه اوج این بحران‌ها و گسست مردم از تمامیت جمهوری اسلامی بود. جمهوری اسلامی تنها توانست به پشتوانه سرکوب و کشتاری بی‌رحمانه در برابر موج قیام مردم بایستد و با پیش برد سیاست شکنجه، زندان، گروگان‌گیری و بازداشت‌های گسترده سعی در به محاق بردن این حرکت رادیکال دارد. در این میان سایه سرکوب و حذف بر سر دانشگاه بیش از پیش سنگینی می‌کند. جمهوری اسلامی نیک میدانند در شرایط یک حکومت استبدادی دانشگاه و جنبش دانشجویی تنها فضای موجود در جامعه است که می‌تواند حلقه واسط بین نیروهای سیاسی و مردم باشد. رودخانه خروشان که خشم مردم را به هم پیوند می‌زند و صدای رسای اعتراضات خیابان است.

اما نیروهای سیاسی در دانشگاه، دانشجویان آگاه و فعال برای شکل دادن به جنبشی همه گیر و مؤثر نیاز دارند تا نیروی خود و جامعه را در نقطه‌های استراتژیکی تجمیع کنند. این نیروها می‌توانند با هدف قرار دادن پایه ایدئولوژیک نظام به ویژه در حوزه ستم سیستماتیک که در جامعه بر زنان اعمال می‌شود، از نیروی رادیکال و رهایی‌بخش این مبارزه در راستای سیاسی‌تر کردن فضای دانشگاه و جامعه استفاده کنند. دانشگاه باید یک بار برای همیشه حاکمیت دینی و حکومت شرع بر جامعه را به نقد کشد و فریاد رهایی زنان باشد.



فراخوان اولیه

عصیان برای هشت مارس ۱۳۹۹

در هشت مارس، روز جهانی زن ۱۳۹۹ (۲۰۲۱) آزادی بی قید و شرط و فوری کلیه زندانیان سیاسی زن در جمهوری اسلامی را فریاد کنیم. عکس و نام این مبارزین خط اول رهایی زنان را آشنای کوی و برزن کنیم. از زنان جهان که در راه آزادی و برابری می‌رزمند بخواهیم در این نبرد ما را یاری کنند و در هر گوشه جهان خواهان آزادی زنان زندانی سیاسی در ایران شوند.

به جمهوری اسلامی اعلام می‌کنیم: سرکوب فعالین جنبش رهایی زنان تنها عزم ما را برای سرنگونی این رژیم زن ستیز محکم‌تر می‌کند. تهاجم همه جانبه دستگاه امنیتی منفور جمهوری اسلامی به فعالین سیاسی و مدنی به شکل دستگیری و بازداشت‌های گسترده اوج بزدلی و استیصال این رژیم را به نمایش می‌گذارد که سرکوب تنها حربه حکومتداری‌اش شده است. این رژیم می‌کوشد هر نوع صدای اعتراض و کوچکترین خواست تغییر را در میان همه قشرهای اجتماعی به ویژه زنان از میان ببرد. اما بر آتش خشم مردم می‌افزاید. این سرکوب فراگیر تنها فعالین را هدف قرار نمی‌دهد بلکه مقصودش ارباب و ایجاد ترس در میان همه زنان و کلیه مردم است. عصیان از همه کوشندگان راه آزادی و برابری زنان و جنبش‌های کارگری و دانشجویی و نویسندگان و شعرا و هنرمندان و ورزشکاران مردمی... تقاضا می‌کند آزادی بی قید و شرط و فوری زنان زندانی سیاسی را تبدیل به شعار مرکزی مبارزات روز جهانی زن در ۱۸ اسفند ۱۳۹۹ برابر با هشتم ارس ۲۰۲۱ کنند و در این مبارزه یک صف و یک صدا شوند.

می‌شود. (۴) و در عوض زبان‌های هرزه و خامه‌ها ی مزدور آزاد و مورد تشویق قرار می‌گیرند. گویی متن مصباح چکامه‌ای در دفاع از علم و قلم و آزادی‌های سیاسی است. آن هم از سوی کسی که تئورسین خشونت و قتل لقب گرفته است. اشتباه نکنید. مصباح نه تزویر می‌کند و نه دروغ می‌گوید. او در این متن صادق است درست به همان اندازه‌ای که در مناظره‌های دهه شصت در برابر توده‌ای‌ها و در حذف مخالفین دهه هفتاد در برابر روشنفکران صادق بود. تنها ملاحظه مصباح در این مقاله طی کردن پله‌های استدلالی است که در دوره دیگر و نشسته بر مسند قدرت ایدئولوژیک سیاسی حاکم و به مثابه فردی از اردوگاه حاکمان، دیگر لزومی برای طی کردنش نمی‌بیند.

در نهایت مصباح راه نجات از اختلافات و گیج سری‌های حاصله از تضاد منافع طبقاتی و هوی و هوس‌های فردی را این می‌داند که پرده از روی واقعیت برداشته شود تا حقیقت امر آنچنان که هست خود را نمایان کند. و حیات انسانی از تمامی جوانب آن و روابط و تأثیرات و تأثرات آن در نظر گرفته شود.

جهان بینی او در ابتدا می‌کوشد، فطرتی برای انسان و زن متصور شود. به تعبیر مصباح برای این که بتوانیم از حقوق و تکالیف نیمی از جامعه قضاوت صحیحی داشته باشیم، باید موقعیت طبیعی و اجتماعی آن‌ها را در نظر بگیریم. بنابراین بحث در مورد حقوق نیمی از انسان‌ها باید مبتنی مطالعاتی در فیزیولوژی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و... باشد. با این فطرت عینی شده، مصباح به سراغ آخرین دستاوردهای علمی دوره خود می‌رود. و گذاره‌هایی را استفاده می‌کند که هنوز هم از سوی خیلی از افراد حتی کسانی که تفکر دینی ندارند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. گذاره‌هایی نظیر این که بیولوژی و فیزیولوژی زن و کارکرد آن و اندازه اندامی مانند مغز و... در مرد و زن متفاوت است و بنابراین همین مسئله منشأ جایگاه‌های متفاوت اجتماعی‌شان می‌شود. زن مادر، پرورش دهنده، موجودی احساسی که این احساسش امتیازی به نفع بشر برای پرورش نسل‌های آینده است و مرد موجودی عقلانی که باید ترتیب حفظ و حراست خانواده را بدهد.

از دید مصباح اصول جهانشمولی وجود دارد که حق تمامی ابنای بشر است. این حقوق ابتدایی هر فردی است. اما معتقد است که این حقوق کلی در ارتباط با ویژگی‌های معین متفاوت افراد در جامعه باید از نو تعریف شوند. او می‌گوید: "باید در نظر داشت که اصل انسانیت و جهات مشترکی که بین تمام افراد انسان موجود است اقتضائاتی دارد که به حکم فطرت نمی‌توان آن‌ها را از هیچ فردی از افراد بشر سلب کرد مانند استقلال شخصیت. آزادی فکر و اراده، اصل مالکیت، مساوات در برابر قانون، دفاع از حقوق مشروع و نظایر آن."

به راستی منظور از حقوق انسانی جهان شمول چیست؟ حق و تکلیف در هر جامعه‌ای چگونه تعیین می‌شود؟ مصباح و البته طبقه حاکم بورژوازی که مدعی قداست این حقوق و هم عقیده با مصباح معتقد به جهان‌شمولی این حقوق است، چگونه به این حقوق رسیده است؟ چرا مصباح با دشمنان ایدئولوژیک‌اش یعنی جهان متمدن غرب در این پایه استدلالی مهم، متحد و هم عقیده است و تبعات این اتحاد برای جامعه آینده چیست؟ مصباح می‌گوید، این حقوق بشری را نمی‌شود از کسی سلب کرد اما اگر کسانی به دلیل فطرت‌شان (بیولوژی، فیزیولوژی، روان،...)، مختصاتی ویژه‌ای داشته باشند که بر اساس آن کارکردهای ویژه‌ای برشان مترتب باشد آن‌گاه مسئله فرق می‌کند. باید این شرایط

با مرگ مصباح یزدی بحث‌های بسیاری پیرامون عملکرد، افکار و شخصیت او شکل گرفته است. او را تئورسین خشونت، ایدئولوگ ولایت فقیه، بازوی ایدئولوژیک نظام، تربیت کننده نیروهای مخلص در همه عرصه‌های توده‌ای، سرکوب اداری، قضائی و سیاسی، تحکیم کننده موقعیت استراتژیک سپاه به عنوان حلقه واسط ایدئولوژی و اقتصاد و نظامی‌گری، روی‌پرداز دولت اسلامی ناب و حتی ایدئولوگ فاشیسم اسلامی نامی ده‌اند که بسیاری از این نام‌گذاری‌ها به استناد تلاشی که مصباح در طول حیات سیاسی‌اش برای تشریح و تحکیم موازین حقوقی و ایدئولوژیک حاکمیت اسلامی کرد، قابل اثبات و تایید است. اما موضوع این مقاله چیز دیگری است. خوشبختانه در یکی از سایت‌های اینترنتی دسترسی به مطالب و مقالات نشریه مکتب تشیع (۱) موجود است و ما توانستیم نگاهی به دو مقاله مصباح یزدی در این نشریه بیندازیم. وقتی به عنوان فردی که بعد از انقلاب به دنیا آمده و در جهنم جمهوری اسلامی زندگی کرده این مقالات را میخوانی بخشی از توهومات در مورد خلق‌الساعه بودن خمینی و تفکر حکومت اسلامی از ذهن پاک می‌شود.

این نشریه درست مانند ارگان یک حزب، جهان‌بینی و جامعه‌آلترناتیو خود را معرفی می‌کند. نفدها و شبهات را پاسخ می‌دهد و سعی دارد مخاطب را با خود همراه کند. از ویژگی‌های ایدئولوژیک نظام ایدئال‌اش می‌گوید. از حقوق انسانی، از اخلاق، از خانواده و حقوق زن. خواندن مقالات این نشریه خالی از لطف نیست. حداقل حسنی که این مطالعه برای ما دارد این است که یاد بگیریم از پس عبارات و کلماتی آذین‌بندی شده و محافظه‌کارانه هر ایده و باوری، به مختصات واقعی جامعه‌ای که در آینده قرار است بسازد، راه بریم.

بگذارید نظری کوتاه به مقاله "زن نیمی از پیکر جامعه" (۲) مصباح یزدی بیندازیم. مصباح در مقدمه مقاله سعی می‌کند از تضادی بزرگ پرده بردارد که مناقشات و اختلاف نظرهای میان مردم در باب امور اجتماعی را منجر می‌شود. به عقیده مصباح این اختلاف نظرها در مسائل عقلی و تجربی موجود نیست. مسائل عقلی و تجربی را می‌توان با تدقیق مبانی استدلالی و به دست آوردن اطلاعات بیشتر در باب موضوع مورد مطالعه حل کرد. اما در مورد اختلاف نظرهای اجتماعی افراد نمی‌توان این گونه عمل کرد. چرا که افراد تحت تأثیر عادات و سنن و منافع طبقاتی خود هستند.

شاید هرگز به مخیله‌تان خطور نکند، جهنمی واقعی که در این چهل سال تجربه کرده اید، مخلوق این مقدمات و جهان‌بینی باشد. براستی ما اگر بازیگری از صحنه دهه چهل این کشور بودیم، چگونه می‌توانستیم در این بیانات نشانه‌های جامعه کریمه آینده را بازشناسی کنیم؟ برای ما که پرورش‌یافتگان دهه شصت هستیم این مقدمه یادآور تلاش‌های طیف ایدئولوگ‌های ولرم کننده (۳) حاکمیت اسلامی است که سعی داشتند در برابر تجربه دهشتناک چهل و اندی ساله مردم، این استدلال را خرج ترمیم واقعیت جامعه دینی کنند. با خواندن این متن، به شرط این که نام نویسنده‌اش بر شما معلوم نباشد هرگز نمی‌توانید تشخیص دهید که متن را سرروش در دهه شصت نوشته یا کدیور در دهه ۸۰ یا مصباح در دهه چهل!

مصباح ادامه می‌دهد، در میانه این تضاد افکار موجود در جامعه اگر متخصصین بی‌طرف و عالمان و منطقی و فلسفه و علم به داد مردم نرسند کار به جایی خواهد رسید که طبقه فاضله جمعیت و نوابغ و مفاخر بشریت از راهنمایی مردم ممنوع و حق آزادی قلم و بیان از ایشان سلب

ویژه را در باز سازماندهی امر اجتماع لحاظ کرد. از این رو باید دید که امتیازات فطری زن چه اقتضائاتی نسبت به مقررات اجتماعی دارد. خلاصه مطالب مصباح به این شکل است. زن‌ها رحم دارند. پس باید بزایند. و جامعه باید شرایط این زایش را برایشان فراهم کند. زن‌ها پرورش دهنده کودکانند و عاطفه مادری دارند باید به امر تربیت کودکان در کانون امن خانواده بپردازند و جامعه باید شرایط این کار را به وجود آورد. پس مردان باید کار بیرون از خانه کنند. و تامین کننده نیازهای خانواده باشند. زن موجودی احساسی است بنابراین باید قوانین و حقوق پیشینی که برای همه یکسان بود، نظیر حق استقلال شخصیت از او گرفته شود. چرا که زن به مقتضای احساساتی بودن که موهبتی فطری است و کاری‌اش نمی‌شود کرد، نباید در امور جدی نظیر حفظ کیان خانواده، تولد نوزاد (قدرت تعیین سرنوشت بدن خود) امور سیاسی و اجتماعی که مسائل مهمی نظیر قوانین و ارزش‌های اجتماعی را تعیین می‌کند، حق ابراز نظر داشته باشد. این یک سلب حق نیست بلکه باز توزیع حقوق به نسبت ویژگی‌های فطری هر فرد است. به راستی این استدلال‌ها به گوشتان آشنا نیست؟ آیا شما هم چنین فکر می‌کنید؟

اما مصباح چطور مخاطب خود را متقاعد می‌کند که دین، قوانین دینی و حاکمیت آن است که تنها راه تضمین درستی حدود جاری شده اجتماعی است؟ مصباح در مقام پاسخ به راه حل این بحران معرفتی که ذاتی بشر است به تشریح مدینه منوره خود از جامعه ایدئال قدم می‌گذارد و ناگذیر است نشانه‌هایی از مختصات جامعه آینده‌اش را روشن کند. او مذهبی است. متشروع است. در جهان بینی او "غرض تشریح این است که انسان در مراحل مختلف زندگی در پرتو راهنمایی الهی راه راست را بشناسد و با پیمودن آن به سر منزل مقصود برسد، زیرا غرایز انسان برای رسیدن به مصالح کافی نیست و عقل بشر نیز از نظر عدم احاطه بر جمیع جهات برای این منظور کافی نیست. به خصوص عوامل اخروی. بنابراین بشر نیازمند تعالیمی است که از طرف کسی است که محیط به جمیع عوالم و مطلع از همه اسرار و رموز فرستاده شده است. بنابراین نظام تکوین و نظام تشریح هر دو برای یک هدف بر قرار شده است و هیچ کدام غرض دیگری را نقض نمی‌کند بلکه هر کدام معاضد و مکمل دیگری بشمار می‌رود." با این استدلال پای قرآن به مثابه قانون اساسی، ولایت فقیه به مثابه هادی و تفسیر کننده احکام الهی و حکومت اسلامی به مثابه تنها شیوه صحیح اداره اجتماع که می‌تواند تضمین کننده تعالی بشر باشد و خط بطلانی بر اختلافات طبقاتی و تضادهای میان مردمان بکشد به میان می‌آید. این استدلال‌ها پایه مشترک تمامی کسانی است که اولاً جامعه را واحدی همگن و دولت را تنظیم کننده صرف امور اجتماع می‌دانند، نهادهای که قرار است پایان دهنده نزاع‌های آدمیان منفعت طلب باشد و بر تضاد منافع افراد غلبه کرده و حقوق عامه را رعایت کند و دوماً به دین به عنوان راه حل و جامعه ایدئال باور دارند. انسان را موجودی مخلوق و خدا را موجودی متعالی و هدفمند می‌پندارند. دیگر فرقی نمی‌کند که به اسلام رحمانی باور داشته باشید یا اسلام شمشیر و جهاد، هر دو این طیف‌ها از سرچشمه چنین جهان بینی ارتزاق می‌کنند. هر چند اصلاح طلبان حکومتی سال‌های تلاش کردند برای پاک کردن و تطهیر دست‌های خود از جنایات‌های حکومت اسلامی، افرادی مانند مصباح را منادی اسلامی خشن و داعشی نشان دهند اما واقعیت این است که منطلق استدلال‌ها مصباح بسیار دقیق است. مصباح روشن است و درست به همین دلیل، از همان روز نخست هم پیمانی با نیروهای مارکسیست را نادرست میدانست. امری که باعث شد در طول دهه ۴۶ تا ۵۶ مسیری متفاوت تر از باقی نویسندگان نشریه مکتب تشیع پیش بگیرد. اما او با دو نشریه بعثت (۵) و انتقام (۶) به مبارزه‌اش علیه مارکسیسم و تبیین آلترناتیو جامعه اسلامی‌اش ادامه داد. التقاط و گیج‌سری و تزویر روشنفکران دینی که روزی به

عنوان تئورسین جامعه اسلامی به میان آمدند و بعدها منتقد جامعه که خود ساخته بودند شدند نمی‌تواند این واقعیت را ببوشاند که هر دو این طیف‌ها در یک اتمسفر و یک باور پایه‌ای مشترکند. حفاظت از حقوق جهان شمول بورژوازی، باور به جهانی که مخلوق خدای آگاه و تواناست. هدف از خلقت انسان تعالی و کمال است. راه رسیدن به این تعالی تبعیت از دستورات الهی است. تنها خداوند و نمایندگان هستند که به همه امور واقفند و از عواقب اخروی آن مطلعند. پس تنها مرجع انسان‌ها نمایندگان خدا روی زمین و معصومین هستند. اگر می‌خواهید خیر دنیا و آخرت را داشته باشید. در برابر علم ناقص بشری به دین کامل الهی پناه برید. اگر واقعا خود را مومن می‌دانید این استدلال‌ها شما را به ناچار به ولایت فقیه خواهد کشاند. حتی اگر نماینده این ولایت فقیه شهودات قلبی و عرفانی شخصیتان باشد. فرقی نمی‌کند. بشر تا زمانی که جسورانه در برابر دانسته‌ها و نادانسته‌هایش نایستد و آن را نپذیرد و علم را به عنوان تنها مسیر راه‌یابی به دانایی بازشناسی نکند، اسیر این نگاه مخدر تاریخی خواهد ماند. نگاهی که سده هاست نه به صورت باوری فردی بلکه در جایگاه نهادی تاریخی و اجتماعی در جهت منافع طبقه حاکم حرکت می‌کند. جامعه مانند هر حوزه شناسایی دیگری امری واقعی و نیازمند شناسایی علمی است. روابط بین انسان‌ها را نه نیروهای ناشناخته و قوانین الهی و نه باورهای فردی بلکه ضرورت‌ها و نیازمندی‌های عینی زیست اجتماعی رقم می‌زند. وقتی در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که طبقه حاکم بر کار اکثریت کنترل دارند و از نتایج آن به صورت مستقیم بهره می‌برند، تضاد منافع ناگذیر خواهد بود. شناسایی دلایل این تضاد منافع و راه از بین بردن رابطه‌هایی مبتنی بر استثمار و ستم، تنها به قوه علم میسر است. در چنین جامعه‌ای باورهای ما را حاکمان رقم می‌زنند. این حاکمانند که حد و حدود روابط و حقوق و تکالیف مردمان را می‌سازند. هر شکل از هم پیمانی با حاکمان ما را به بازتولید روابط استثمارگرانه رهنمون خواهد شد. اگر متوجه نباشیم که ایدئولوژی امثال مصباح چطور و در کجا با منافع حاکمان پیوند می‌خورد و چرا این پیوند نه امری تصادفی بلکه برخاسته از ضرورتی حرکت در راستای منافع طبقه حاکم است، در دور باطل تکرار اشتباهات تاریخی مان مدفون خواهیم شد. §

منابع:

- ۱- مکتب تشیع از نخستین نشریه‌های حوزه علمیه قم است که از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۳ به صورت فصل‌نامه و سال‌نامه منتشر شد. هاشمی رفسنجانی، محمدجواد باهنر، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی و سید محمدباقر مهدوی مؤسسان آن بودند هدف آنان ارائه اسلام در قالب‌های نو توسط متفکران اسلامی بود تا در رقابت با اندیشه‌های مارکسیستی و ملی‌گرایانه از دیدگاه‌های اسلامی دفاع کنند. همچنین مؤسسان می‌خواستند این مجله را به پایگاه مطبوعاتی خمینی تبدیل کنند. اولین شماره آن در ۱۵۰۰۰ نسخه منتشر شد. به دنبال تحولات سال ۱۳۴۲ش از جمله واقعه ۱۵ خرداد و دستگیری برخی از اعضا، نشریه توقیف شد.
- ۲- مکتب تشیع ۱۳۴۳ شماره ۱۱
- ۳- اصلاح طلبان، روشنفکران دینی از سرش گرفته تا ملکیان و نیروهای ملی و مذهبی که دائماً مدعی متفاوت بودن مبانی پایه اسلام با آنچه در جمهوری اسلامی پیاده می‌شود، هستند. مبلغین اسلام رحمانی و مفسرین معایب اسلام خشونت محور. تضادی که از سرش تا اقامیری هنوز حل نشده و التقاط و گیج سری برآمده از آن هنوز اذهان را مشغول کرده است. در این میان نباید مدعیان پروتستان‌تیسیم اسلامی نظیر هاشم آغاچری و... را فراموش کرد که راه نزع اندیشه دموکراتیک سکولار ایرانی را نقدهای درون دینی می‌دانستند. هر چند این نقدها نه نقد به جهان بینی دینی که تنها نقد به اشکال متفاوت از بازنمایی این جهان بینی است که در یکی امام و پیامبر عالمان جامعه‌اند و در دیگری معصومین و مقدسین. اما برای هر دو انسان مخلوقی محتاج راهنمایی موجودی متعالی است. حال چه این موجود(خدا) مستقیماً با قلب انسان ارتباط یابد چه با واسطه پیامبران و علما و...
- ۴- منظور مصباح از عالمان قلم شکسته و محروم شده از آزادی بیان، خمینی دهه چهل است.
- ۵- مصباح یزدی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴، به اتفاق هاشمی رفسنجانی، باهنر، سیدهادی خسروشاهی، محمود دعایی و محمدجواد حجتی کرمانی نشریه "بعثت" را منتشر کردند
- ۶- نشریه انتقام دومین و تندروترین نشریه مخفی طلاب حوزه علمیه قم در دهه ۱۳۴۰ بود که در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۴۳ تا ۱۵ مهر ۱۳۴۴ جمعا ۸ شماره (سال اول ۳ شماره و سال دوم ۵ شماره) منتشر شد. هدف اصلی این نشریه مبارزه با افکار مارکسیستی و تبلیغ اسلام بود.

نیز سراغ کرد. همان‌هایی که در انتخابات سخنگوی جناحی از جمهوری اسلامی می‌شوند که وعده‌های همیشگی و دروغین آزادی‌های مدنی و اجتماعی و رفاه بیشتر را می‌دهد و جمهوری اسلامی بسیاری مواقع حرف‌ها و خواسته‌هایش را نه از طریق سخنگویان رسمی بلکه این افراد به خورد مردم می‌دهد. نسرين ستوده و افرادی نظیر او با آن که خواستگاه‌شان قشر میانی جامعه است اما عافیت‌نشیني و منفعت‌طلبي حقیر این قشر را ندارد و بی‌آن که بخواهد نقش قهرمانی به عهده بگیرد به وظیفه‌ای عمل می‌کند که برای ساختن جامعه‌ای بهتر ضرورت دارد که همه به آن عمل کنند. از این جهت مستند ستوده قابل تقدیر و تأثیرگذار است.

این فیلم که افزون بر فعالیت‌های حقوقی نسرين ستوده، سعی کرده است ابعاد زندگی خانوادگی او را نیز نمایش دهد در بخش‌هایی از فیلم با رضا خندان همسر ستوده مصاحبه می‌کند و با ارائه تصاویری از فرزندان‌شان، مهرآه و نیما به دغدغه‌ها و مشکلات رو به روی آن‌ها در نبود او اشاره می‌کند که به مخاطب فرصت می‌دهد از زندگی فعالین و زندانیان سیاسی درکی واقعی‌تر داشته باشند. این که آن‌ها طبیعتاً ابر انسان نیستند اما می‌توانند فراتر از خود و خانواده‌شان را ببینند و برایشان فعالیت کنند. این که چطور مبارزات ستوده بر دخترش علی رغم گریه و اشک‌هایش اعتمادی ایجاد کرده است که نسرين را تحسین کند و به باورهای او احترام بگذارد واقعی و دوست‌داشتنی ترسیم شده است.

فیلم حاوی مصاحبه‌هایی است که علاوه بر خود نسرين ستوده و همسرش رضا خندان با منصوره شجاعی یکی از زنان فعال در کمپین یک میلیون امضا و شیرین عبادی صورت می‌گیرد.

در این فیلم دو نکته جای پرداخت جدی‌تر داشت.

اول این که مبارزات دادخواهی در ایران و پرداختن به حقوق زندانیان سیاسی و بازتاب بی‌حقوقی شهروندان در حوزه قانون به ویژه زندانیان سیاسی بدون پرداختن به مسئله زندانیان دهه شصت، پاک کردن حافظه تاریخی و بی‌سابقه جلوه دادن این مبارزات است و باعث می‌شود قربانیان سیاست‌های جمهوری اسلامی همزادپنداری و اتحاد لازم برای مبارزات یکپارچه را از دست بدهند. با این که نسرين ستوده اشاره‌ای بسیار گذرا به دهه شصت داشت اما ذکر حاشیه‌ای این واقعه کمکی به بازتاب واقعت و عملکرد جمهوری اسلامی

فیلم نسرين، مستندی است درباره زندگی نسرين ستوده و کارگردانی این مستند به عهده جف کافمن، نویسنده و کارگردان آمریکایی است که تا کنون فیلم‌های دیگری نیز درباره ایران ساخته است؛ "مبارزه جنبش فمینیستی در ایران"، "آزادی‌شان و جاش"، "آموزش زیر آتش"، "هر حرکتی از زندگی"، "۴۰ میلیون: مبارزه برای حقوق زنان در ایران" از جمله این فیلم‌ها هستند. او که به دلیل ساخت مستندش درباره تبعیض‌های مذهبی و ممنوعیت تحصیل شهروندان بهایی در ایران در سال ۲۰۱۱، قادر به سفر به ایران نیست از راه دور بر مراحل مختلف تصویربرداری و تولید فیلم "نسرين" نظارت داشت. بخش بزرگی از عکس‌ها و ویدئوهای نسرين، خانواده‌اش و اتفاقات ایران توسط افرادی گرفته شده است که در ابتدای مستند از آن‌ها به عنوان "فیلم‌برداران گمنامی که جان خود را برای گرفتن تصاویر این فیلم به خطر انداختند" یاد می‌شود.

نسرين ستوده و کیلی است مترقی که سال‌هاست برای حقوق کودکان، زنان و اقلیت‌های مذهبی و ... فعالیت می‌کند. او که می‌توانست مانند بسیاری از وکلای دیگر زندگی بی‌دغدغه و مرفه‌ی را در پیش بگیرد سعی کرده است بر بی‌عدالتی‌های بی‌پایان اجتماعی انگشت بگذارد که در بیش از چهار ساله گذشته تقریباً هیچ ستمی را از مردم دریغ نکرده است. ستوده و همسرش رضا خندان در جامعه ما متأسفانه یک روند غالب نیستند. یعنی تعداد افرادی که از اقشار میانی جامعه‌اند و به واسطه

تحصیل در موقعیتی قرار دارند که کم و بیش از امکانات یک زندگی بی‌یا کم دغدغه برخوردار باشند چشمگیر نیست. این طبقه و اقشار میانی که در سطح جهانی در دوره‌های مختلف سیاسی جهت‌گیری‌های مختلف دارند عموماً در دنیای فعلی در نقاط مختلف جهان و از جمله در ایران نقش حل‌واسط حاکمیت و اقشار تحتانی دارند. به این معنی که نه کاملاً در حاکمیت ادغام شده‌اند و طبیعتاً با آن تضادهایی دارند اما جزو اقشار تحتانی نیستند که منافعشان یک سره از حکومت جدا باشد. جمهوری اسلامی همیشه سعی می‌کند با تکیه بر سکوت و یا همراهی این قشر میانی، توجیهاتی نظیر سرکوب ارادل و اوباش یا حفظ امنیت را برای سرکوب تحتانی‌ترین‌های اجتماع فراهم کند. نمونه این افراد را می‌توان نه تنها در میان اقشار تحصیل‌کرده‌های شاغل و بازاری‌های خرد بلکه هنرمندان



نمی‌کند. جمهوری اسلامی از اولین روزهای روی کار آمدن، سعی در ایجاد فضای خفقان سیاسی داشت و این خفقان را با زد و بست و به زندان بردن و شکنجه و در نهایت اعدام مخالفینش پیش برد. در واقع جمهوری اسلامی روند حذف فکری منتقدان سیاسی‌اش را با زندان و در نهایت اعدام آن‌ها بیش از چهل سال است که تداوم داده است و بسته به حساسیت موضوع و موقعیت سیاسی خودش در داخل و خارج، آن را شدت و ضعف بخشیده است. به طور مثال سرکوب مخالفین سیاسی کرد و عرب به مراتب ابعاد وحشیانه تری نسبت به منتقدان یا مبارزان سیاسی فارس و مرکز دارد یا شدت سرکوب در دهه شصت که جمهوری اسلامی هنوز پایه‌های ارتجاعش را تا مغز استخوان جامعه فرو نکرده بود دهشتناک‌تر بود. با این وجود چیزی که در سراسر کشور و در مورد همه فعالین سیاسی صادق است سرکوبی است که جمهوری اسلامی مبنای کارش را از دهه شصت بنیان گذاشت و همچنان ادامه دارد. جا داشت در این مستند از افرادی نظیر منصوره بهکیش یا دیگرانی که چهره‌ای شناخته شده در عرصه افشاگری جنایات دهه شصت تا کنون هستند برای مصاحبه دعوت می‌شدند. چون مسئله زندانیان سیاسی به یک فرد و یک جریان و یا به دیروز و امروز محدود نمی‌شود و روندی است همواره و مستمر در حیات جمهوری اسلامی که حتی اگر از فرد یا زمان خاصی می‌خواهیم صحبت به میان آوریم باید پیوستگی و ارتباطش را در طول چهل سال گذشته مطرح کنیم.

نکته دوم که در این فیلم کزتابی داشت ماهیت کمپین یک میلیون امضا بود. برای بیننده‌ای که اطلاعی در مورد کمپین یک میلیون امضا ندارد در این مستند این تصور پیش می‌آید که این کمپین و فعالینش با حجاب اجباری مخالف بودند. در صورتی که کمپین یک میلیون امضا از اولین روز شکل‌گیری، طرح مسئله حجاب را به عنوان خط قرمز مشخص کرده بود و با این توجیه که اگر مخالفت با حجاب را طرح کنیم مورد سرکوب جمهوری اسلامی قرار می‌گیریم و در ضمن مسئله حجاب مسئله تمام زنان ایران نیست از ورود به موضوع شدیداً اجتناب می‌کرد و با کسانی که این موضوع را طرح می‌کردند به عنوان تفرقه افکن و ایدئالیست‌هایی که واقعیت جامعه را نمی‌بینند چه در بین فعالین جوان کمپین و چه منتقدین بیرون از کمپین، برخورد می‌شد. اگرچه در آن زمان افرادی بودند که شخصاً مخالف حجاب اجباری بودند اما با پلتفورم و چارچوبه کمپین یک میلیون امضا متحد شده بودند تا مسئله حجاب کاملاً مسکوت گذاشته شود. در مستند نسرين بخش‌های مربوط به کمپین یک میلیون امضا طوری تدوین و ادغام شده بود که رادیکالیسم مخالفت با حجاب با واقعیت اصلاح طلبانه و مصالحه کارانه آن جایگزین شده بود. اصلاح طلب خواندن کمپین یک میلیون امضا یک انگ سیاسی یا اتهامی بی‌پایه نیست بلکه زنانی که این پلتفورم را چه در خارج از کشور مثل نیره توحیدی و چه در داخل مانند نوشین احمدی خراسانی فرموله کردند و نه فقط در مستند نسرين بلکه سال‌هاست در هیچ کجا اسمی از آن‌ها برده نمی‌شود، تئوریسین‌های آشتی دادن مسئله زنان و جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی بودند و در مورد ضرورت اصلاح گام به گام جمهوری اسلامی در مورد مسئله زنان از طریق چانه زنی از بالا و مذاکره با آیت‌الله‌ها صدها و صدها صفحه قلم زده‌اند! این که آیا کارگردان از نقش و واقعیت این کمپین اطلاع داشته را نمی‌دانیم اما پذیرش پنهان ماندن این نکته از نگاه کسانی که از واقعیت اطلاع داشتند و در بازنگری‌های و مشاوره‌ها برای این فیلم مشارکت کردند؛ سخت است.

ورای این دو نکته باید از نقشی که برای شیرین عبادی در این فیلم در نظر گرفته شد نیز یاد کنیم. شیرین عبادی می‌گوید که "نسرين کارمند

بانک بود و در کنارش کار خبرنگاری می‌کرد و من از او پرسیدم که چرا پروانه وکالت نمی‌گیرد و نسرين دو سال بعد پروانه وکالتش را گرفت". در عین حال فیلم تجمعاتی را برای آزادی نسرين ستوده نشان می‌دهد که شیرین عبادی در مرکز آن است. مجموعه این سخنان و تصاویر این ایده را به تماشاگر القا می‌کند که نسرين ستوده شدن نسرين ستوده محصول ایده و فعالیت شیرین عبادی است که گرچه می‌تواند بخشاً حقیقت داشته باشد اما بیش از آن که بارتاب واقعیت باشد اعتبار دادن و عمده کردن نقش نداشتنه شیرین عبادی در مبارزات آزادی خواهانه فعالین عرصه سیاسی است. منصوره شجاعی که دیگر مصاحبه‌کننده در این مستند بود نیز بیشتر از آن که بازتاب سوپه مثبت و مترقی جنبش زنان باشد، انعکاس دهنده تفکرات واپسگرایانه بخش بزرگی از فعالین کمپین یک میلیون امضا بود. او که سعی می‌کرد منظری مترقی به گفته‌هایش در مورد نسرين ستوده و رضا خندان بدهد مدام بر تضاد نداشتن مسئله مادری و همسری با مبارزاتی که زنان سیاسی می‌کنند تأکید داشت. به جای آن که بگوید حتی اگر مبارزه زنان سیاسی آن‌ها را از وظایف تعریف شده در عرف و تفکر غالب برای زنان و همسران بازدارد چندان اهمیتی ندارد چرا که بعضی ضروریات و مبارزات اهمیتی بیش از وظایف سنتی جامعه برای زنان دارد و یا این که باید این مسئله را به صورت جمعی و کمک جمعی حل کنیم؛ بیهوده می‌کوشید که در چارچوب مادر- همسر نمونه بماند و فشار را باز هم بر زنان سیاسی نگه دارد که مجبورند نقش‌های متعددهشان را در نهایت کیفیت ایفا کنند که کاری است نشد. شجاعی در توصیف در آغوش کشیده شدن رضا خندان توسط نسرين ستوده می‌گوید "این حرکت نسرين نشان قدرشناسی عمیق است!" اگر بسیاری از مردان وظایف خود به عنوان همسر را همانند رضا خندان انجام نمی‌دهد دلیل نمی‌شود فراموش کنیم که رضا خندان صرفاً وظیفه انسانی خود را به عنوان یک همسر انجام می‌دهد و اگر چه دوست داشتنی و مورد احترام است اما از این بابت نه دینی بر گردن نسرين ستوده است و نه نیاز به قدرشناسی ویژه از طرف او. منصوره شجاعی بیشتر از آن که محتوای مستند را ارتقا دهد بازتاب ریشه و بنیان کمپین یک میلیون امضا است که سعی می‌کند خواست‌ها و مبارزات زنان را با مردسالاری سیستماتیک و عمیقی آشتی دهد که در نهایت مبارزات زنان به جان مردانشان منوط و مدیون می‌شود. S

متاسفانه کانال تلگرام عصیان با آدرس

@osyan1398

توسط اطلاعات سپاه هک شده است. خواهشمندیم علاوه

بر ترک تلگرام عصیان و اطلاع رسانی به دیگران، این

صفحه را ریپورت کنید تا هر چه زودتر این کانال بسته

شود.

برای علت ریپورت می‌توانید بنویسید:

This Telegram channel has been
confiscated by Iranian Police

سیاست‌های سرکوبگرانه و مبارزهٔ ایدئولوژیک

آزاده صمیمی

سیاست‌های قضائی جمهوری اسلامی که برآمده و مفصل‌بندی شده به واسطه تفکر و اندیشه پدرسالارانه دین هستند، اهرم فشار مقابله چند وجهی با زنان و کل جامعه است. این مواجه سرکوب‌گرانه ایدئولوژیک هم درون جامعه با شدت در حال پیش روی است و هم در زندان و در مقابله با زندانیان سیاسی زن به شدت پیگیری می‌شود. قوه قضائیه جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی زن را با برخورد‌های ایدئولوژیک و مذهبی مورد شکنجه و آزار قرار می‌دهد، داشتن حجاب اجباری، پوشیدن اجباری چادر مناسک ایدئولوژیک خاص نظیر گرداندن اجساد کشته شدگان جنگ ارتجاعی ایران و عراق در بندها و ... نشان از این عنصر ویژه دارد. همچنین جمهوری اسلامی برای مقابله با وکلای مستقلی که در پی دفاع از زندانیان بر می‌آیند و سعی دارند حاکمیت را به رعایت همین حداقل‌های قانونی که خود وضع کرده متقاعد کنند شمشیر را از رو بسته است. وکلای مستقل بویژه وکلای زن با سیاست جدید قوه قضائیه مکلف به حفظ شئون اسلامی، رعایت حجاب و التزام به ولایت فقیه حتی در فضای مجازی و صفحه‌های شخصی خود شده‌اند. این سیاست می‌خواهد آخرین روزه‌های مبارزه فعالین را چه برای زندانیان و متهمین و چه برای وکلای مدافع آن‌ها ببندد و عرصه را برای همگان تنگ‌تر کند.

از همین رو مبارزه در جهت افشای این سیاست‌های حقوقی و قضایی و مقابله‌های چند جانبه‌ای که دستگاه قضائی با فعالین و وکلای مستقل و زندانیان سیاسی زن می‌کند از اهمیت بسیار بالایی برای آگاه‌سازی افکار عمومی و تجمیع نیروی مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی برخوردار است. مبارزه با پایه‌های ایدئولوژیک حاکمیت دینمدار جمهوری اسلامی ضرورتی دوچندان یافته است. باید با تمام توان علیه این سیاست‌ها مبارزه کنیم. آن را افشا کنیم. در برابر ایدئولوژیک مذهبی ضد زن و پدرسالار جمهوری اسلامی، ایدئولوژی‌رهای بخش را به میدان بیاوریم. تمامی افراد جامعه را بر پایه یک جهان‌بینی و ایدئولوژی‌رهای بخش متحد کنیم. جمهوری اسلامی می‌خواهد با تبدیل کردن زندان به محل شکنجه‌های ایدئولوژیک، درست مانند فضای سرکوب دههٔ شصت زنان و کلیت جامعه را به عقب براند. جمهوری اسلامی میکوشد با این سیاست کنترل عرصه داخلی را با قدرت به دست گیرد و برای بازی‌های بین‌المللی‌اش از این شوی سرکوب و قدرت کنترل استفاده کند. می‌خواهد به متحدین آینده‌ای که قرار است بر سر میز مذاکره بنشینند از توانمندی‌اش در کنترل جامعه مایه بگذارد. نباید بگذاریم این سرکوب و آن مذاکراتی که در آینده قرار است با قدرت‌های ارتجاعی بین‌المللی انجام شود، جامعه و مبارزات مردم را به عقب براند. ما یک بار در اولین تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری شعاری استراژیک را مطرح کردیم. «ما انقلاب نکرديم که به عقب برگرديم». هنوز بر سر این حرف و این جهان‌بینی و آرمان هستیم. درست است. جمهوری اسلامی به پشتوانه سرکوب‌های وحشیانه داخلی و کشتار منطقه‌ای‌اش توانسته چهل سال تاب بیاورد اما واقعیت وضعیت کنونی بسیار شکننده است. آبان نمایش عظیم و قهرمانانه این شکنندگی بود و امکان‌های نوید بخشی برای آینده را به همه جامعه نشان داد. امکان‌هایی که می‌تواند محلی برای پرورش جامعه‌ای بدون استثمار و ستم باشد. از همین روست که باید جمهوری اسلامی را از پاشنه آشیل‌اش هدف قرار داد. ضدیت با زنان باید پایان یابد. این رژیم از دین ارتزاق می‌کند بواسطه ایدئولوژی دینی آن بر سر پای ایستاده و با آن جامعه را کنترل می‌کند. باید این ایدئولوژی ضد زن پوسیده را هدف گرفته و افشا و سرنگون کنیم. §

این لیست تنها بخش کوچکی از نام افرادی است که در تابستان و پاییز امسال با سیاست‌های سرکوبگرانه قضائی نظام جمهوری اسلامی مواجه بوده‌اند. این افراد به صورت غیر قانونی بازداشت یا محاکمه شده‌اند. از اولیه ترین حقوق انسانی و قضائی محروم بوده‌اند و مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی در هنگام بازداشت یا توسط گاردهای زندان قرار گرفته‌اند. از حق گرفتن وکیل، تماس با خانواده، کمک‌های پزشکی و.. محروم بوده‌اند. به شکل غیر قانونی از زندانی به زندانی دیگر انتقال داده شده‌اند. نجمه واحدی و هدی عمید، گلرخ ایرانی، سهیلا حجاب، منیره عرب‌شاهی و دخترش یاسمن آریانی، شهره حسینی، راحله احمدی و دخترش صبا کرد افشاری، مریم عامیری، سپیده فرمان، مژگان کشاورز، سمانه نوروزی، نسرين ستوده، مریم ابراهیم، سمیه کارگر، ویدا ربانی، حکیمه احمدی، بهاره سلیمانی، یاسمن ظفری، آنیسا جعفری مهر، مرجان اسحاقی، الهام صمیمی، نگار مسعودی، وحدا سیلانی، نازنین محمد نژاد و... اتهامات برخی از این افراد هنوز روشن نیست و بازداشت غیر قانونی‌شان ادامه دارد. برخی از زاویه فعالیت‌های مدنی برای آگاه‌سازی زنان یا فعالیت‌های حقوقی در این زمینه با محکومیت‌های سنگین روبه‌رو شده‌اند. برخی به جهت فعالیت‌های فرهنگی برای افشاگری خشونت‌فرازینده موجود علیه زنان در جامعه بازداشت شده‌اند. برخی نیز به دلیل فعالیت‌های فرهنگی در زمینه آموزش زبان مادری بازداشت و بازجویی شده‌اند.

سیاست سرکوب همه جانبه جمهوری اسلامی به ویژه بعد از اعتراضات گسترده دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ که با کشتار بیش از ۱۵۰۰ نفر از معترضین، سرکوب شد، وارد فاز جدیدی شده است. این سیاست فعالین همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، مدنی، فرهنگی در زمینه معضلات پر تنش جامعه نظیر محیط زیست، حقوق ملیت‌ها و مذاهب، فقر و فلاکت گسترده اجتماعی که گریبان اکثریت جامعه را گرفته است و نقض حقوق اولیه شهروندان و مهاجرین مقیم و ساکن ایران در زمینه آزادی بیان و حق شهروندی، و... را شامل می‌شود. عزم جزم جمهوری اسلامی در حفظ پایه‌های حاکمیت‌اش هنوز از جمله خمینی پیروی می‌کند که حفظ این نظام از اوجب واجبات است. از همین رو سرکوب فعالین و پیشروان جامعه و عقب راندن جبهه گسترده مردم معترض در دستور کار حیاتی این رژیم قرار دارد.

در میان این موج سرکوب همگانی که کلیت اجتماع را هدف قرار داده است، مقابله با زنان، حذف، کنترل، تحقیر و خشونت سیستماتیک علیه زنان در حاکمیت جمهوری اسلامی از اهمیت دو چندان برای حاکمیت و برای فعالین سیاسی برخوردار است. مقابله با زنان عنصر ویژه‌ای از نحوه عملکرد و جهان‌بینی مذهبی حاکمیت را در خود دارد. جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت سیاسی حافظ منافع سرمایه و مردسالاری ویژگی مشخص و منحصر به فردی نیز دارد که آن را در مواجه با دیگر قدرت‌های مردسالار سرمایه‌داری متفاوت می‌کند. ما به عنوان نیمی از جامعه و ما به عنوان فعالین زنان، چهل و دو سال است که با این ویژگی خوب آشناییم و از روز نخست به مقابله با آن برخاسته ایم. جمهوری اسلامی یک حکومت دین مدار است. روابط ایدئولوژیک و ارتجاعی مذهبی در تمامی ساختار و دینامیک‌های حیاتی جمهوری اسلام تنیده شده است و عنصر مهمی در بقای ایدئولوژیک سیاسی آن است. نقطه تمرکز این ویژگی منحصر به فرد جمهوری اسلامی، یعنی حاکمیت دین مدار، کنترل جامعه بر مبنای کنترل و حذف و تحقیر زن از تمامی عرصه‌های اجتماعی و محدود کردن او به ایفای نقش‌هایی است که در دین برایش برنامه ریزی شده است. زن مایملک مرد و زاینده و تربیت کننده فرزند و خادم خانواده و جامعه است.

درباره سریال گامبی ملکه

شهرزاد همت

چرا در واقعیت هرگز بٹ هارمون وجود نداشته است؟

مرد یک شطرنج باز زن وجود دارد که در مسابقات مختلط شرکت می کند. یودیت پولگار، ملکه شطرنج یکی از زنان است که بیشتر ترجیح داده است در بخش مختلط رقابت کند، او می خواهد قهرمان جهان شود نه قهرمان زنان جهان.

حال مشاهده می شود، موفقیت این سریال منجر به بازگشت بسیاری به شطرنج شد و البته عده ای نیز علاقه خود به بازی شطرنج را در این میان کشف کردند و طبق آمار، در حال حاضر به دلیل محدودیت های که پانامی ایجاد کرده، عضویت در اپلیکیشن های آنلاین شطرنج به اوج خود رسیده است و در بازی ها اغلب شما حتی نمی دانید حریف شما یک زن یا یک مرد است.

اما سریال بدون توجه به تفاسیر دیگری که برخی بدان می پردازند، مثل اشاره به پیروزی آمریکا بر روسیه، یا کلیشه پیروزی یک زن زیبا بر یک مرد، وجوه دیگری هم داشته است که نمی توان آن را نادیده گرفت، به عنوان مثال مگنوس کارلسن بازیکن شماره یک رتبه بندی جهانی شطرنج در صفحه اینستاگرام خود تصویری فتوشاپی از مسابقه با «بت هارمون» منتشر کرده است و در شرح آن نوشته است: «فکر می کنم، رقابت نزدیکی می شد».

این نشان از گوشه گیری محسوس تفکری دارد که زنان را مناسب شطرنج نمی دانند.

اما آیا با اشتیاقی که این سریال تلویزیونی به ویژه در بین دختران به آن دامن زده است، سرانجام شاهد ظهور زنان در ورزش های بین المللی و المپیک بیش از پیش خواهیم بود؟

شاید بهتر است این سوال را از کسانی که در دهه ۸۰ تنیس را دنبال می کردند، جایی که تقریباً همه مرد بودند، بپرسیم ...

* گامبی وزیر از قدیمی ترین گشایش ها در تاریخ شطرنج به شمار می رود و امروزه نیز در بین استادان بزرگ شطرنج رایج است. به مهره وزیر در بازی های بین المللی neeuq می گویند. گامبی به گشایش هایی گفته می شود که در آن یکی از بازیکنان، معمولاً سفید، یکی از مهره های خود، معمولاً پیاده، را در خطر نابودی قرار می دهد تا در مقابل موقعیت بهتری به دست آورد. S

توضیحات:

* گامبی وزیر از قدیمی ترین گشایش ها در تاریخ شطرنج به شمار می رود و امروزه نیز در بین استادان بزرگ شطرنج رایج است. به مهره وزیر در بازی های بین المللی queen می گویند. گامبی به گشایش هایی گفته می شود که در آن یکی از بازیکنان، معمولاً سفید، یکی از مهره های خود، معمولاً پیاده، را در خطر نابودی قرار می دهد تا در مقابل موقعیت بهتری به دست آورد. در نا این سریال از طریق بازی با کلمات و آوردن حرف اضافه the کلمه queen به صورت ملکه نیز می تواند ترجمه شود. برای همین در زبان های مختلف نام این سریال متفاوت ترجمه می شود.

سریال گامبی ملکه* (The Queen's Gambit) این روزها با بیشترین اقبال روبه رو شده است؛ داستانی که نبوغ یک بازیکن شطرنج و نقاط ضعف انسانی او را به هم پیوند زده است و ما را درگیر هیجانات و احساسات واقعی می کند که به ندرت در سریالی یافت می شود، هیجاناتی که ما را به سمتی می برد که تصور می کنیم داستان واقعی است. آیا این داستان واقعی است؟ نه دقیقاً...

فیلم نامه بر اساس رمان والتر تویس با همین نام نوشته شده که برای اولین بار در سال ۱۹۸۳ منتشر شد.

قهرمان این داستان عینا شبیه هیچ قهرمان شطرنجی در دنیای واقعی نیست. اما با این وجود نویسنده رمان از داستان سه قهرمان شطرنج بابتی، فیشر، بوریس اسپاسکی و آناتولی کارپف الهام گرفته است.

اگرچه، شخصیت بٹ هارمون کاملاً تخیلی است، اما در مورد بازی هایی بٹ که در طول سریال می بینید، نمی توان همین حرف را زد. چالشی که بٹ برای کسب عنوان قهرمانی کنتاکی در برابر هری بلتیک با آن روبه رو شد، بازسازی رقابتی است که در سال ۱۹۵۵ در ریگا برگزار شد، حتی رویارویی تنش آمیز با واسیلی بورگوف در واقع از یک مسابقه الهام گرفته شده که در سال ۱۹۹۳ در بیل، سوئیس برگزار شد و...

بله در واقع هیچ بٹ هارمونی وجود ندارد، و هیچ زنی از رتبه دهم رده بندی جهانی فراتر نرفته است؛ «بابی فیشر» قهرمان شطرنج در سال ۱۹۶۳ گفت جایگاه زنان در شطرنج به دلیل این واقعیت است که «زنان به اندازه کافی با استعداد نیستند تا در شطرنج برنده شوند»؛ این جمله نباید ما را آزرده کند، اگر به این فکر کنیم که هنوز از چه تعداد اساتید دانشگاه همین گفته ها را درباره موضوعات بنیادی می شنویم.

سال هاست که زنان در بسیاری از عرصه ها با وجود همه محدودیت ها مبارزه کرده اند و نشان داده اند قادرند هرکاری انجام دهند، بنابراین انتظار می رفت این تفکر «زنان نمی تواند» از میان برداشته شود، اما از نظر یودیت پولگار مجارستانی و بهترین شطرنج باز زن تاریخ شطرنج جهان، چنین نشده و هنوز به زنان به عنوان انسانهای ناتمام و ناتوان نگاه می شود، وی در خصوص پایان سریال می گوید، قهرمانان اصلاً وقت خود را برای مشاوره دادن به یک دختر هدر نمی دهند، مثل آنچه در پایان سریال دیدیم.

گری کاسپاروف، شطرنج باز روسی، قهرمان بزرگ شطرنج نیز، کاملاً با اظهارات فیشر موافق بود، تا این که در ۲۰۰۲ توسط یودیت پولگار شکست خورد و حال نام او به عنوان مشاور فنی در ساخت سریال عنوان شده است.

یورونیوز گزارش داده، در مسابقات بین المللی به ازای هر ۱۵ شطرنج باز



به این ویروس مطلع شوند اما سازمان بهداشت جهانی در تلاش است که بتواند با واکسیناسیون از ابتلا به آن پیشگیری کند.

واکسن‌های گارداسیل، گارداسیل ۹ و کرواریکس است واکسن‌هایی هستند که در سطح جهانی برای پیشگیری از ابتلا به این ویروس شناخته شده است. هر ۳ نوع این واکسن برای افراد (دختر و پسر) ۹ تا ۲۶ سال قابل استفاده است و افراد در برابر نوع ۱۶ و ۱۸ که سرطان‌زا هستند ایمن می‌کند.

گارداسیل همچنین بر ویروسی که عامل زگیل‌های تناسلی نیز بود تأثیر می‌گذارد و همچنین گارداسیل ۹ فرد را در برابر ۵ نوع دیگر این ویروس نیز ایمن می‌کند. همه این واکسن‌ها در چند نوبت با فاصله زمانی متفاوت تزریق می‌شوند در بعضی کشورهای اروپایی نوجوانان دختر و پسر در سال‌های اول نوجوانی یعنی قبل از شروع رابطه جنسی به صورت رایگان واکسن را دریافت می‌کنند.

یکی از معضلاتی که به خصوص زنان در انجام آزمایش تست HPV با آن روبه‌رو هستند و آن‌ها را از انجام دادن این آزمایش منع می‌کند خجالت افراد از فرم یا رنگ واژن است و این باعث می‌شود که زنان توجه کافی به مراقب پزشکی از سلامت خود نکنند در مواردی با توجه به این که ویروس از طریق تماس پوست و دهان منتقل می‌شود در کشورهایی که بکارت هنوز ارزش محسوب می‌شود افراد از ترس این که توسط کادر درمان مورد پیش داوری یا قضاوت قرار گیرند از انجام آن سر باز می‌زنند.

سیاست وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ایران در قبال این ویروس و پیشگیری از آن

وزارت بهداشت همچون جامعه جهانی این ویروس را از ویروس‌های بیماری‌زا می‌داند و از رشد ۵ تا ۹ درصدی آن در میان قشر جوان در جامعه خبر داده است.

این وزارت به خصوص در بخش پیشگیری از سرطان تست HPV را به عنوان عاملی بازدارنده و پیشگیری‌کننده در ابتلا به سرطان دهانه رحم در زنان دانسته است و انجام این آزمایش را برای زنان بین گروه سنی ۳۰ تا ۵۹ سال پیشنهاد کرده است و مراکز بهداشتی را ملزم به انجام دادن این تست برای زنان در این گروه سنی کرده است. اداره پیشگیری از سرطان وزارت بهداشت بر این باور است که فراگیر کردن این آزمایش می‌تواند از ابتلا به سرطان دهانه رحم پیشگیری کند. قبل از سال ۱۳۹۷ در ایران تست پاپ اسمیر روشی برای تشخیص این ویروس می‌دانستند اما در سال ۹۷ تست HPV جایگزین آن شد چرا که این آزمایش نتایج دقیق‌تری را ارائه داده است. هرچند وزارت بهداشت انجام این آزمایش را ضروری می‌داند اما این آزمایش رایگان نیست و در سال ۱۳۹۷ هزینه انجام این آزمایش ۴۷ هزار تومان گزارش شده است که در تلاش هستند به زیر پوشش بیمه درمانی برده شود. هرچند وزارت بهداشت برای گروه اصلی که این ویروس می‌تواند جانانشان به خطر بیندازد در تلاش است تا غربالگری را انجام دهد درباره مردان برنامه‌ای برای تست ندارند و در آزمایشگاه‌های خصوصی با نرخ سال ۹۸ با هزینه ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان انجام می‌شود. در برنامه ویژه ماه رمضان ماه عسل به تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۹۷ برنامه‌ای با موضوع ویروس HPV با شرکت یاسمن اشکی پخش شد. در این برنامه درباره اهمیت پرداختن به این موضوع با هدف آگاه‌سازی و آموزش نسل جوان به خصوص زنان برای پیشگیری از ابتلا به سرطان دهانه رحم که رتبه چهارم مرگ و میر زنان را در ایران داشته است پرداخته شده است. یاسی اشکی پیشنهاد پویشی مردمی برای ایجاد صندوقی مالی در جهت

مجموعه ویروس پاپیلوم انسانی یا HPV از آن دسته ویروس‌هایی است که امروز بهداشت جهانی را به خود مشغول کرده است. سالانه افرادی زیادی به این ویروس مبتلا می‌شوند. اما چون این ویروس علائم بیماری از خود بروز نمی‌دهد به همین دلیل اطلاع دقیقی در مورد آمار افراد مبتلا به آن در دست نیست و گاهی افراد متوجه نمی‌شوند که ناقل این ویروس هستند.

این ویروس از طریق تماس جنسی (واژنی، مقعدی و دهانی)، تماس پوستی به خصوص نواحی آلت تناسلی و همچنین از طریق مادر به جنین در دوران بارداری منتقل می‌شود.

بیش از ۱۷۰ گونه متفاوت از این ویروس وجود دارد که ۴۰ نوع آن از طریق رابطه جنسی منتقل می‌شود. ۷۰٪ کسانی که رابطه جنسی دارند احتمالاً مبتلا به این ویروس هستند. اما این ویروس همانگونه که پیشتر گفته شد در انواع مختلف است، گاهی توسط خود بدن دفع می‌شود و یا آنقدر ضعیف می‌شود که نمی‌تواند منجر به بیماری شود. اما گروهی از این ویروس‌ها با تغییر سلولی که ایجاد می‌کنند منجر به زگیل ناحیه تناسلی یا ایجاد بافت سرطانی می‌شوند.

سرطان دهانه رحم از آن دسته بیماری‌های است که از عوارض این ویروس است و هر سال قربانیان زیادی در سطح جهان دارد. براساس آمار جهانی سالانه ۵۰۰ هزار نفر در جهان به سرطان دهانه رحم مبتلا می‌شوند و ۳۰۰ هزار نفر از آن‌ها به این دلیل جان خود را از دست می‌دهند.

در ایران هر سال هزار زن با تشخیص سرطان دهانه رحم روبه‌رو می‌شوند و ۵۰٪ آن‌ها به این دلیل جان خود را از دست می‌دهند. این درحالی است که در کشورهای پیشرفته تنها ۲۰٪ مبتلایان می‌میرند. از هر ۱۰ مبتلا به سرطان دهانه رحم ۹ نفر آن‌ها از کشورهای در حال توسعه یا فقیر می‌باشند.

چگونه می‌توان پیشگیری کرد؟

یکی از دلایل ابتلا به این ویروس داشتن رابطه جنسی متعدد است، با این که افراد با رابطه‌های متعدد و پر خطر احتمال ابتلای بیشتری دارند اما حتی روش‌های مراقبتی مانند کاندوم هم نمی‌تواند از این بیماری جلوگیری کند چرا که پوست اطراف ناحیه تناسلی را پوشش نمی‌دهد. بواقع این ویروس حتی از طریق تماس پوستی منتقل با این همه این مراقبت در احتمال عدم ابتلا بی‌تأثیر نیست. یکی از بهترین راه‌های تشخیص ابتلا به این ویروس تست HPV است.

در بسیاری از کشورها پیش از این با آزمایش پاپ اسمیر و امروزه با تست HPV به خصوص در زنان ابتلا به ویروس را تشخیص می‌دهند و با تشخیص دقیق و به موقع از تغییر بافت سلول‌های پیشاسرطانی به سلول سرطانی جلوگیری می‌کنند. چرا که اگر در مراحل ابتدایی متوجه وجود این ویروس شوند می‌تواند با درمان و کنترل آن از تبدیل شدن آن به سرطان جلوگیری کنند. عدم شرکت در غربالگری‌های تست HPV باعث می‌شود که مبتلایان با تشخیص دیر هنگام شانس درمان را از دست بدهند تا جایی که ۵۰٪ مبتلایان به سرطان دهانه رحم در ایران جان خود را از دست می‌دهند.

سازمان بهداشت جهانی انجام غربالگری مرتب در میان زنان ۲۱ تا ۶۵ ساله را در جهان توصیه می‌کند. با توجه به آمار کشورهایی که به صورت مداوم این تست را انجام داده‌اند، توانستند میزان مرگ و میر ناشی از این ویروس را به ۲۰٪ برسانند.

هرچند انجام تست HPV این شانس را به افراد می‌دهد تا زودتر از ابتلا

جمع آوری هزینه تولید واکسن HPV در ایران داد و با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد. اما این برنامه باعث شد روزنامه‌ها و سایت‌های جناح اصولگرا در جامعه به این پخش برنامه اعتراض کنند و آن را هتک حرمت به ساحت خانواده بدانند. روزنامه صبح نو با نوشتن مقاله‌ای با عنوان "نگران تابوشکنی هستیم" به برنامه ماه عسل و وزارت بهداشت انتقاد کرد و این برنامه را در جهت فرهنگی ۲۰۳۰ دانسته بودند که در جهت خدمت به منافع دشمنان جمهوری اسلامی است. این اعتراضات تا آنجایی پیش رفت که برنامه ماه عسل تصمیم گرفت مناظره‌ای بین مخالفین و نماینده وزارت بهداشت از طرف موافقین این واکسن در تاریخ ۲۰ خرداد برگزار کند که با ممانعت صدا و سیما این برنامه کنسل شد. وزارت بهداشت با پاسخ دادن به این انتقادات و با اعلام هشدار که اگر پیشگیری نکنیم در آینده با سونامی HPV رو برو می‌شویم به ضرورت انجام هرگونه آزمایش و روش پیشگیری به خصوص تولید واکسن در ایران خبر داد. سال ۱۳۹۸ اولین گرون دختران ۱۴ ساله در استان فارس به عنوان اولین گروه آزمایشی واکسینه شدند و قرار بود در سال ۱۳۹۹ در لیست واکسیناسیون عمومی قرار بگیرد و احتمالاً با شروع پاندمی covid-19 به زمانی دیگر موکول شده است. ویروس HPV یکی از قاتلین خاموش امروز در جهان است. عدم توسعه‌یافتگی جوامع، وجود افکار ارتجاعی، عدم آموزش کافی در مورد اهمیت توجه به سلامت بهداشت جنسی جوانان در جامعه به خصوص در جوامع توسعه نیافته و با تأثیرات دینی باعث می‌شود که به این ویروس کمتر پرداخته شود و حفظ سلامت زنان در جامعه به عنوان یک موضوع مهم و ضروری در نظر گرفته نشود. با این که سازمان بهداشت جهانی روزی ۱۳ اسفند را برای آگاهی‌رسانی درباره این ویروس تعیین کرده است اما هنوز سطح آگاهی جامعه در این ارتباط پایین است و این بیماری هر سال قربانیان زیادی می‌گیرد. §

منابع:

سایت سازمان بهداشت جهانی مدخل ویروس HPV
سایت وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ایران جوابیه مقاله "نگران تابوشکنی هستیم"
سایت صبح نو مقاله "نگران تابوشکنی هستیم" به تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۹۷
برنامه ماه عسل با حضور یاسمن اشکی زمان اجرا ۱۷ خرداد ۱۳۹۷
ویکی‌پدیا مدخل ویروس HPV

یادداشتی علیه ماهیت «وبسایت پورن هاب»

دیانا درخشان

چندی پیش مقاله تأثیرگذاری در نیویورک تایمز منتشر شد که حول افشای «وبسایت پورن هاب» نقش بازی کرد. در این مقاله که به قلم «نیکلاس کریستف» نوشته شده بود از افسارگسیختگی یک وبسایت پر بازدید پورن رونمایی شد که در انتشار ویدیوهای جنسی کودکان ید طولایی دارد. این مقاله که انتشار ویدیوهای کودکان را به درستی مصداق تجاوز به کودکان بیان می‌کرد، تغییر این وضعیت را در وضع و تدوین قوانین سختگیرانه‌ای دنبال می‌کرد که نه تنها راهگشا نیست بلکه تنها می‌تواند در استمرار این وضعیت مؤثر باشد. چنانچه چند روز بعد از انتشار مقاله نیویورک تایمز، پورن هاب بیانیه داد و مدعی شد که برخی سیاست هایش را به نفع حقوق کودکان تغییر می‌دهد! اما از نظر ما تنها صورت مساله پاک شده و ستم بر زنان و کودکان بدون این که عمق فاجعه بارش رونمایی شود، به قوت خود باقی است و هر لحظه قربانی می‌گیرد.

پورن هاب یا هر سایت پورن دیگری یکی از مروجان اصلی ستم بر زنان و کودکان در جهان است: هیولایی جهانی و یکی از تامین‌کننده‌ها و تغذیه‌کننده‌های جدی حفظ و بقای نظام سرمایه‌داری امپریالیستی.

ماهیت پورنوگرافی تعرض و آزار و تجاوز جنسی به زنان و کودکان است. دولت‌های سرمایه‌داری برای حفظ روابط تولیدی ستمگرانه و استثمارگرانه از این ابزار بهره می‌برند تا به نفع منافع خودشان زنان را فرودست نگه دارند.

وبسایتی چون پورن هاب دو نقش را توأمان بر عهده دارد. یکی از لحاظ اقتصادی: ارزش افزایی و پیروی از منطق سرمایه و رقابت به هر ترتیب و جنایتی و دیگری از لحاظ سیاسی: ایدئولوژیک: ترویج ستم جنسیتی و کاستن از منزلت زن به عنوان کالای جنسی. یعنی دست به هر جنایتی زدن و با پتک کوبیدن بر سر زنان و کودکان و آن وقت بیانیه دادن و ریشخند تمام زنان و کودکان جهان. غیر از این هم نمی‌تواند باشد، چرا که در دنیای طبقاتی همواره طبقه مسلط منافع طبقه‌اش را نمایندگی می‌کند و از نیروهای سرکوب‌اش گرفته تا دستگاه‌های ایدئولوژیک‌اش برای ماندن در قدرت بهره می‌جوید.

می‌دانیم که استثمار و ستم بر مردم منطق شیوه تولید سرمایه‌داری است. دول سرمایه‌داری جهان بر مبنای کسب سود بیشتر و هزینه تولید کمتر، جنایت علیه بشریت را با انواع دستگاه‌های ایدئولوژیک‌شان در پرده پنهان می‌کنند.

و ستم بر زنان و کودکان که مصداق جنایت علیه بشریت است، با هیچ قانونی که خوشایند طبقه مسلط باشد، محو و نابودشدنی نیست. ستم بر زنان از پایه‌های محوری استمرار روابط تولیدی سرمایه‌داری است و مساله‌ای است که در چهارچوب نظام طبقاتی استثمارگرانه حل نمی‌شود.

زنان که در نهاد خانواده وظیفه تولیدمثل نیروی کار، نگهداری از نیروی کار و رتق و فتق امور خانه را بر عهده دارند، نهایتاً به تسهیل انباشت سرمایه خدمت می‌کنند. حفظ فرودستی آن‌ها داروی حیاتی حفظ دول طبقاتی استثمارگرانه است.

پدرسالاری نیز که با ظهور طبقات و فرودستی توأمان زن در تاریخ پدید آمد، امروز عرصه را برای فرودستی زن در خدمت به سرمایه‌داری مهیا می‌کند. در کلیت جامعه در عرصه خصوصی و عمومی زنان جنس دوم به شمار می‌آیند و پورنوگرافی، آنان را کالایی معرفی می‌کند که قابل تقلیل به ابژه جنسی هستند، شأن و منزلتی ندارند و بر مبنای معیارهای جنسیت زده قضاوت می‌شوند. در محیط کار به عنوان نیروی کار زن، فوق استثمار می‌شوند و در هر بندی از جامعه به واسطه زن بودنشان مورد تحقیر و اهانت و تعرض و تجاوز قرار می‌گیرند.

بنابراین سایت پورن خوب که با قوانینی حد می‌خورد و تجاوز به کودکان یا زنان را نمایش نمی‌دهد، وجود ندارد! پورنوگرافی ماهیتاً در تضاد با رهایی زنان است، حالا چه فیلمی از زنی با رضایت خودش در وبسایت پورن منتشر شود و چه بدون رضایش! چه وبسایت پورن محدودیت‌هایی برای جلوگیری از تجاوز به زنان و کودکان وضع کند و چه نکند! چه با ظاهری متعهد به حقوق زنان و کودکان و چه با ظاهری غیر متعهد به آن‌ها! نه، ماهیت پورنوگرافی با تغییر سیاست‌های وبسایت‌های پورن تغییر نمی‌کند. §